

# کتاب

یادداشت دبیر

## بحران کتاب‌زدگی

توصیه متخصصین  
برای حل این بحران چیست؟

محمدعلی یزدانیار

دبیر گروه کتاب

mohammadalilyazdanyar@gmail.com

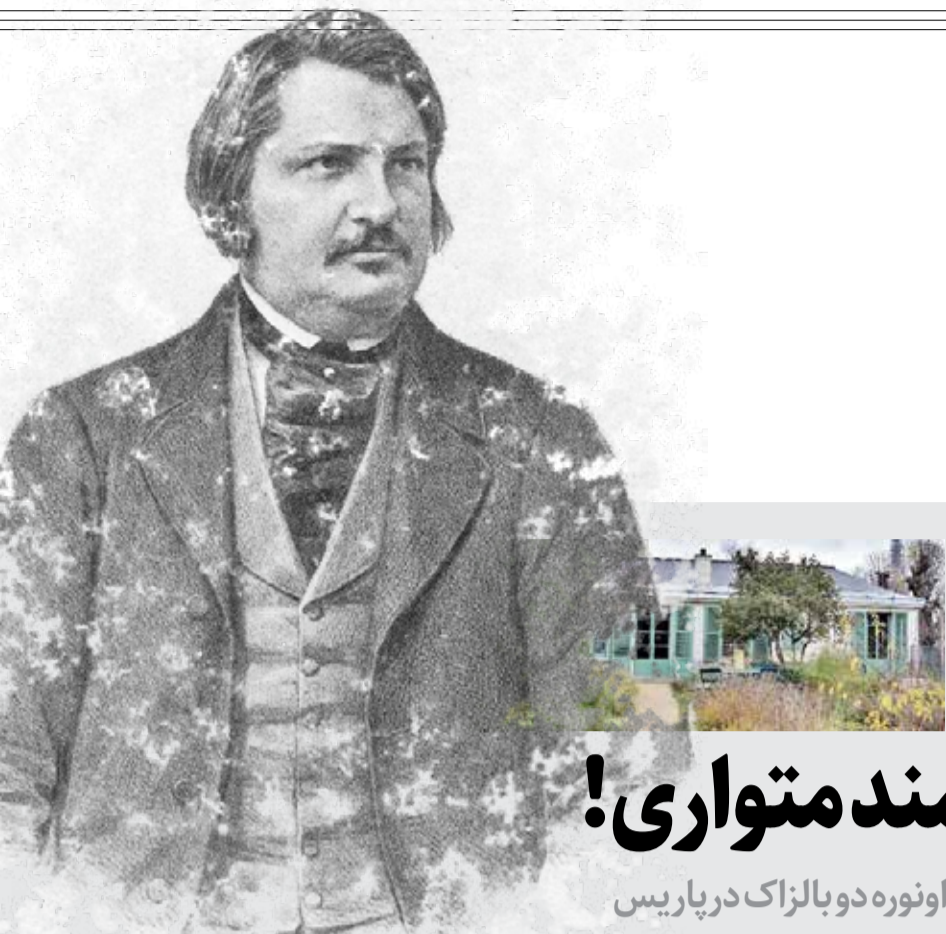
فکر می‌کنم برای هر کتابخوانی پیش بیاید که برای مدتی حال و حوصله خواندن نداشته باشد و دست و دلش به خواندن نرود. کتاب به دست بگیرد و چیزی جلو نرود یا اصلاً حس کند که دوست ندارد سر به تن هر چه کتاب است، باشد. این مشکل، میان جماعت اهل کتاب مسأله‌ای است بسیار شایع. یک چیزی است شبیه افسردگی برای آدمیزاد که می‌گویند سرماخوردگی بیماری‌های روانی است. «کتاب‌زدگی» هم سرماخوردگی بیماری‌های کتابی است. این مسأله مانند افسردگی معمولاً بر اثر گذر زمان خودش درست می‌شود. معمولاً بین دو هفته تا یک ماه که از کتاب‌زدگی بگذرد فرد کتاب‌زده خودش کم به دامان کتاب باز می‌گردد اما شرایطی غیر از این هم وجود دارد. گاهی اوقات شخص کتاب‌زده هر لحظه بیشتر و بیشتر در مشکل خودش غرق می‌شود، دو هفته به یک ماه می‌رسد، بعد دو ماه، سه ماه و فرد به خودش می‌آید و می‌بیند که مدت‌هاست هیچ کتابی نخوانده است.

این اتفاقی است گرچه نادر، اما بسیار بحرانی، یک اهل کتاب که چند ماه کتاب نخواند برای او با مرگ تفاوتی ندارد. چند راه شناخته شده برای غلبه بر چنین وضعیتی وجود دارد. همچنین من از برخی عزیزان خوره کتاب، نویسنده و شاعر جويا شدم که برای غلبه بر چنین شرایطی چه راه‌حلی دارند. براینده و مجموع توصیه‌ها و راه‌حل‌ها در چند محور خاص قابل تجمیع است. مثلاً اولین توصیه همه - مطلقاً همه - این است که «فعلاً دست به کتاب نبر، یک کار دیگر بکن.» معمولاً هم توصیه‌های جایگزین چیزی است در حد و حدود «فیلم و تئاتر و موسیقی و غیره.» بعد از این مرحله، می‌توان از کتاب‌های کم‌حجم، داستان‌های کوتاه و کتاب‌های جیبی استفاده کرد و آنها را خواند. انصافاً این گزینه کتاب‌های کوتاه - زیر ۱۵۰ صفحه - در اکثر موارد پاسخگو است و اهل کتاب مورد نظر را به دامان مطالعه مرتب بازمی‌گرداند. یکی از دوستان نویسنده معتقد بود اگر اینها جواب نداد، کتاب‌های پلیسی، جنایی و خوشخوان‌های مهیج گزینه خوبی برای بازگشت به کتاب هستند. یک نویسنده و منتقد دیگر هم گفت من با گره زدن مطالعه به شغل و حرفه نقد و بررسی کتاب، خودم را مجبور می‌کنم که در ارتباط با کتاب باقی بمانم. دوست شاعر دیگری هم معتقد بود اگر کتاب‌زدگی دلیلی بیرونی دارد، مثلاً یک شکست عاطفی، فرد می‌تواند مطالعه‌اش را به سمت و سوی آن دلیل ببرد، بدین ترتیب هم وضعیت خودش را مدیریت کرده و هم در برخورد با مشکل موقعیت بهتری خواهد داشت و نهایتاً در ارتباط با کتاب هم باقی خواهد ماند.

اینها راه‌هایی بود که من انجام می‌دهم یا دوستانم توصیه کرده‌اند، شما چه راه‌های دیگری سراغ دارید؟

## «کتاب‌زدگی»

سرماخوردگی بیماری‌های کتابی است. این مسأله مانند افسردگی معمولاً بر اثر گذر زمان خودش درست می‌شود. معمولاً بین دو هفته تا یک ماه که از کتاب‌زدگی بگذرد، فرد کتاب‌زده خودش کم کم به دامان کتاب باز می‌گردد



## این نویسندگان هوشمند متواری!

گزارش «ایران جمعه» از تنها منزل بازمانده از اونوره دوبالزاک در پاریس



آیا تا به حال چیز ارزشمندی را قرض داده‌اید که موفق به پس گرفتن آن نشده باشید؟ نه اینکه نخواهید پس بگیرید، اتفاقاً خیلی هم مشتاق آن هستید اما متأسفانه باید بگویم کسی را پیدا نمی‌کنید که شما را به مال‌تان برساند. انگار آب شده باشد و توی زمین فرو رفته باشد. درست مثل بالزاک که از دست طلبکارهایش فرار کرده بود. البته نه به زیر زمین، به طبقه سوم یک عمارت فرسوده در یک محله قدیمی. آنقدر قرض روی قرض بالا آورد که از پس صاف کردن بدهی‌هایش بر نیامد و به ناچار برای رهایی از دست طلبکارها و پلیس با اسمی مستعار و با هویت جعلی پروگنول به قیمت ۱۲۰ فرانک یک آپارتمان چهار اتاقه را اجاره کرد. به دیدن آخرین منزل و تنها خانه بازمانده از این نویسنده و نقاش قرن نوزدهم می‌رویم. همراه ما باشید...

فازده آشتیانی  
خبرنگار

### اجاره‌نشین خیابان رینوارد

پلاک ۴۷، خیابان رینوارد (Raynaud), منطقه ۱۶ پاریس. این تمام آن چیزی است که در وهله اول برای بازدید از منزل اونوره دو بالزاک باید بدانیم. بالزاک حدود هفت سال در این خانه سکونت داشت که در طی این مدت مشغول نوشتن مشهورترین آثارش بود. که از جمله آن می‌توان به «کشیش دهکده»، «دام گستر»، «زن سی ساله»، «دختر عموی» اشاره کرد. خانه دو در ورودی دارد که از دو خیابان دسترسی را میسر می‌کند. این هم از هوشمندی بالزاک در پیدا کردن این خانه برای رهایی احتمالی از شر طلبکارها در وقت نیاز! من از خیابان رینوارد وارد می‌شوم، در ورودی چوبی است و در کنار آن توضیحاتی در مورد بنا و اجاره‌نشین آن، بالزاک داده شده



در اتاق اصلی بالزاک یک کتابخانه کوچک، میز کار و صندلی او قرار دارد که روی میز دو صفحه از دست‌نوشته‌های او به صورت نمادین گذاشته شده است. همچنین یک عصای فیروزه‌ای که در سال ۱۸۳۴ از لوکین هدیه گرفته بود و قهوه‌ساز او که روی آن علامت «HB» اول اسم و فامیلش حک شده است در این اتاق وجود دارد که از قضا این هم هدیه یکی از بهترین دوستانش است.



### جناب بالزاک و سایر متعلقات

شیشه‌ای و مجموعه‌ای از حدود سیصد عکس قدیمی را که بر اساس موضوع طبقه‌بندی شده‌اند نگهداری می‌کند. اضافه‌کنم که از سال ۱۹۷۱ در طبقه همکف این خانه کتابخانه‌ای برپا شد که بسیاری از نسخه‌های خطی نویسنده، نسخه‌های اصلی، تصاویر و کتاب‌هایی که توسط بالزاک حاشیه‌نویسی و امضا شده‌اند را در خود جای داده است. این کتابخانه بیش از ۱۵۰۰ اثر هنری و اسناد مربوط به بالزاک و دوران او را در اختیار دارد و روزنامه‌ها و مجلات و بسیاری از آثار ادبی قرن ۱۹ نیز در آن قرار دارند. در این کتابخانه علاوه بر آثار متعدد نویسنده بزرگ، بالزاک، آثار مختلفی از دوست و تحسین‌گر او یعنی تئوفیل گوتیه نیز خواهید دید. در این بین تمام آثار مرتبط این دو هنرمند نیز در این کتابخانه در معرض دید عموم قرار گرفته‌اند.

بخش دیگری از خانه به نقاشی و مهرهای او تعلق دارد. که مجموعه‌ای اصلی آن شامل آثار گرافیکی، تقریباً ۴۵۰۰ حکاکی و ۲۲۵ طراحی است. تعدادی از این آثار به کم‌دی انسانی تعلق دارند و تعداد دیگری از آن به زندگی و آداب و رسوم نیمه اول قرن نوزدهم. همچنین پرتلهایی از شخصیت‌های معاصر وجود دارد. قسمت بعدی تابلوهایی است که او در طی سال‌های حیاتش آنها را خریداری و در خانه خود نصب کرده است، این آثار مربوط به چاپ‌های قرن نوزدهم هستند که توسط هنرمندان مشهور از جمله پاول گوارنی، هونوره داومیر، گراندویل و هنری بوناوتتور مونیر ایجاد شده‌اند. مهمترین اثر داگرتوتیپ معروف بیوسون است که بالزاک را در پیراهن به تصویر می‌کشد. موزه همچنین چند نگاتیو

### خانه‌ای با اتاق‌های تو در تو

حک شده است در این اتاق وجود دارد. که از قضا این هم هدیه یکی از بهترین دوستانش است. در اتاق دیگر صفحاتی از کتاب تصحیح شده کم‌دی انسانی را می‌بینیم و جدولی به طول ۱۴٫۸ متر که هزار شخصیت، از ششصد شخصیت کتاب کم‌دی الهی به آن ارجاع داده شده است. در زیرزمین، اتاقی به مجسمه‌های نیم تنه بالزاک تعلق دارد که توسط مجسمه‌سازان مختلف از جمله آگوست رودن ساخته شده است.

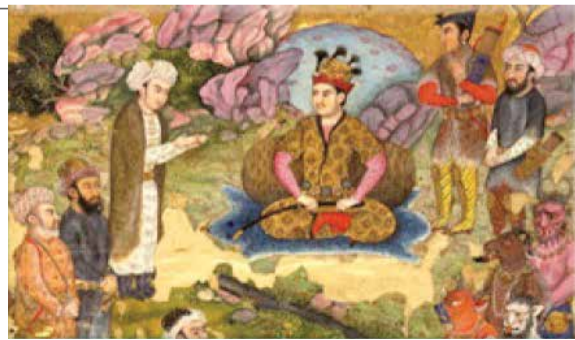
در اصلی خانه و پنجره‌های آن سبز است با سقف شیروانی. خانه چهار اتاق دارد که هر کدام به نمایش بخشی از آثار بالزاک تعلق گرفته است. در اتاق اصلی او یک کتابخانه کوچک، میز کار و صندلی او قرار دارد که روی میز دو صفحه از دست‌نوشته‌های او به صورت نمادین گذاشته شده است. همچنین یک عصای فیروزه‌ای که در سال ۱۸۳۴ از لوکین هدیه گرفته بود و قهوه‌ساز او که روی آن علامت «HB» اول اسم و فامیلش

## حل معادلات ژنتیکی در خواستگاری

سختگیری پدر دختر، حتی برای پسر فریدون!

به‌به، پارسال دوست امسال آشنا، صد سال به این سال‌ها، آقادل من برای شما خیلی تنگ شده بود. این آقای دبیر گروه کتاب اصلاً معلوم نیست سرش به کجا گرم است که کلاً ما و شما را با هم فراموش کرده بود. انگار نه انگار ما اینجا با هم شاهنامه می‌خوانیم و جلو می‌رویم. الان یک ماه و نیم است سه پسر فریدون همین‌طور چشم‌به‌راه جندل ایستاده‌اند که او بیاید و در مورد همسران آینده آنها خبرهایی با خودش بیاورد، سلم و تور و ایرج همین‌طور «من زن می‌خوام من زن می‌خوام» گویان پنجاه روز است جلوی در دربار قدم می‌زنند، بعد هر هفته این دبیر گروه کتاب ستون ما را از شماره بیرون می‌کشید. بگذریم آقا، بگذریم که دل ما خون است و

و آرام بنشینند و موز هم زیاد نخورند. گفت که شاه یمن می‌خواهد شما را با سن و سال دخترانش بیازماید چون کسی نمی‌داند کدام بزرگتر و کدام کوچکتر است، اما دختر کوچک عقب می‌نشیند و وسطی و بزرگتر هم جلو، شما هم به همین ترتیب سنی بزرگ و کوچک‌تان کنار آنها بنشینید و اگر سرو - با این اسم ضایعش - در مورد سن و سال دخترانش از شما پرسید به همین ترتیبی که پادشاه دادم پاسخ بدهید. این ماجرا دقیقاً در دربار یمن به همین شکل پیش آمد و همه از هوش و فراست این سه برادر در عجب و کف و خون شدند. اما... سرو برنامه‌های دیگری در سر داشت؛ برنامه‌هایی که به مرگ این سه برادر منجر خواهد شد. او موفق می‌شود یا نه؟



شاه یمن می‌خواهد شما را با سن و سال دخترانش بیازماید چون کسی نمی‌داند کدام بزرگتر و کدام کوچکتر است، اما دختر کوچک عقب می‌نشیند و وسطی و بزرگتر هم جلو